



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی، صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲؛ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹؛ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: روز تاب؛ جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۶ اذان صبح فردا ۴:۲۹ طلوع آفتاب ۶:۰۵

یوم رنگ

قهر

فرورتیش رضوانیه
farvarboom@yahoo.com

■ شب است. در حال صحبت کردن با نامزدتان هستید، اما ناگهان تماس قطع می‌شود. وقتی دوباره شماره تلفن او را می‌گیرید، جواب نمی‌دهد. خیلی نگران می‌شوید. با موبایلش تماس می‌گیرید ولی به آن هم پاسخ نمی‌دهد. نمی‌توانید دست‌روی دست بگذارید و بنشینید. برایش یک «مسج» ارسال می‌کنید و در آن می‌نویسید: «چرا قطع شد؟ خوبی؟». نامزدتان بعد از چند دقیقه یک «لب‌ام‌اس» برای‌تان می‌فرستد و می‌گوید: «همیشه دربارۀ کار حرف می‌زنی. ماهیج حرفی برای گفتن به هم نداریم. من دیگه علاقه‌ای به شنیدن این چرت‌وپرت‌ها ندارم.» با خواندن این مسیج شوکرده می‌شوید. همیشه فکر می‌کردید نامزدتان به شنیدن اتفاقاتی که در محل کار تان رخ می‌دهد، علاقه دارد. بلافاصله به او قول می‌دهید که دیگر هیچ‌وقت در سارۀ کار تان با او حرفی نزنید، اما قبول نمی‌کند و می‌گوید: «دلم بدجوری شکسته...» و دیگر به تماس و مسیج‌های تان جواب نمی‌دهد و می‌گوید که می‌خواهد بخوابد. کافله می‌شوید. نمی‌توانید قبول کنید که نامزدتان از شما ناراحت است. سیستم پخش صوت حرفه‌ای که کنار تلویزیون است را روشن می‌کنید و سی‌دی موزیک کلاسیک را داخل آن می‌گذارید. نمی‌توانید ذهن تان را از اتفاق آشف منحرف کنید. تصمیم می‌گیرید در حالی که زیر دوش آب سرد ایستاده‌اید، به موزیک گوش دهید. صدای دستگاه را تا آخر بلند می‌کنید و داخل حمام می‌روید. آنقدر ناراحت هستید که دوش آب یخ هم تأثیری در حال تان ندارد. تصمیم می‌گیرید راه دیگری برای به آرامش رسیدن پیدا کنید. وقتی می‌خواهید از حمام خارج شوید، پای تان لیز می‌خورد و ناگهان خودتان را روی هوا معلق می‌بینید. از ترس اینکه سرتان با جایی برخورد نکند، به اطراف چنگ می‌اندازید تا چیزی را بگیرید و بتوانید دوباره بایستید. در همین لحظه دستگیره در را می‌گیرید و آن را می‌شکنید. باورتان نمی‌شود که داخل حمام محبوس شده‌اید. هر قدر تلاش می‌کنید، نمی‌توانید در را بدون دستگیره باز کنید. نمی‌دانید چطور می‌توانید از آنجا بیرون بروید. هیچ راه تماسی هم با کسی ندارید تا کمک بخواهید. در همین لحظه صدای موزیک کانتری را می‌شنوید. به خاطر می‌آورد آن سی‌دی که داخل دستگاه پخش صوت گذاشته بودید، کلکسیونی از موزیک‌های مورد علاقتان است و حالا فولدر موسیقی کانتری در حال پخش است. مطمئن هستید که اگر صاحبخانه صدای آن را بشنود، از ماه بعد باید دنبال یک آپارتمان جدید باشید. به خودتان می‌گویید هر طوری که شده باید از حمام خارج شوید و صدای موزیک را قطع کنید. هیچ راهی جز شکستن در ندارید، اما می‌دانید که با لایف بری، تیغ زلیت و وسایل آنجانی می‌توانید این کار را انجام دهید. در همین لحظه تصمیم می‌گیرید از پنجره حمام بیرون بروید و بعد از دور زدن یک دیوار، خودتان را به پاسیو برسانید، اما به این نکته توجه نمی‌کنید که نمای ساختمان محل زندگی تان رو به یک خیابان پر تردد است. چند ساعت بعد وقتی با دستبند داخل یک پژو ۴۰۵ نشسته‌اید، این را می‌دانید که کوچک‌ترین اتهامی که با آن مواجه هستید، ایجاد آلودگی صوتی برای همسایه‌هاست، اما نمی‌دانید دلایل رد اتهام اقدام به برگزاری پارتی شبانه و فراری دادن میهمان‌ها را چگونه توضیح دهید.

■ **شجریان و سازهایش در خانه هنرمندان**

■ **شرق:** اولین نمایشگاه

■ **ستور**ها و سازهای ابدایی

استاد محمدرضا شجریان با

۱۴ ساز ابدایی و ۱۰ سنور در

اندازه‌های مختلف، ۱۹ تا ۲۳

اردبیشث جاری در تالار بهار

خانه هنرمندان ایران بر گزار می‌شود. در این نمایشگاه، سازهای شهر آشوب، سرachi، ساغر، کرشمه، سبو و

تندر که در کنسرت‌های استاد شجریان با گروه شهناز

در ایران، ترکیه، دویی و... هم‌سوازی کردند، به‌نمایش در

می‌آید، همچنین دو ساز جدید باربد و ارغنون برای اولین

بار رونمایی می‌شوند. استاد محمدرضا شجریان انگیزه

ساخت سازهای ابدایی را نیز از موسیقی ایرانی به صداهای

تازه خوانده گفت: «در طول ۵۰ سالیکه کار حرفه‌ای

می‌کنم و به‌طور تخصصی با صدازن تسلط دارم، نیاز به

صداهای جدید را احساس می‌کردم و همیشه کمبود این

صاها مرا آزار می‌داد. در سازندنی موسیقی سنتی ایرانی

به این فکرمی‌کردم که چرا کسی برای آرایه سازهای

جدید در موسیقی ایرانی دغدغه‌ای ندارد. اگر هم در این

مدت، ساز سازی ساخته می‌شد یا از آن استقبال نمی‌شد، یا

ساز غیر استاندارد بود. به همین دلیل این سازها در دست

نوازنده‌ها قرار نمی‌گرفت یا اگر هم به دست نوازندها

می‌رسید، با آنها ارتباط برقرار نمی‌کردند، بنابر این سازها

برگز به میان مردم نرفت.» اولین نمایشگاه ستورها و

سازهای ابدایی استاد محمدرضا شجریان، توسط

شرکت فرهنگی و هنری دل آواز از ۱۹ تا ۲۳ اردیبهشت

سال جاری در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. به

گزارش روابط عمومی شرکت دل آواز، علاقه‌مندان

می‌توانند برای بازدید از این نمایشگاه صبح‌ها از ساعت

۱۰ تا ۱۲ و بعد از ظهرها از ساعت ۱۴ تا ۲۰ جهت بازدید

به تالار بهار در خانه هنرمندان واقع در خیابان طالقانی،

خیابان موسوی شمالی (فرست‌مراجعه کنند.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲؛ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹؛ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: روز تاب؛ جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۶ اذان صبح فردا ۴:۲۹ طلوع آفتاب ۶:۰۵

بزرگداشت ۴۰ سال همکاری با احمد پژمان

فرمان آرا: نمی‌توانم ایران را ترک کنم



شرق: مراسمی به مناسبت چهلمین سال همکاری «بهمن فرمان‌آرا» و «احمد پژمان» در خانه سینما برگزار شد. این دور هم جمع شدن، فرصتی بود که هم در سارۀ نقاط ضعف و قوت موسیقی در فیلم‌های ایرانی سخن گفته شود و هم در سارۀ روحيات کاری این دو هنرمند. بهمن فرمان‌آرا درباره عدم توجه کارگردانان به موسیقی گفت: «هناسفانه عده‌ای از کارگردانان هستند که از موسیقی تنها به عنوان پوشاندن سانسداکت‌های بدشان در فیلم استفاده می‌کنند.» وی با اشاره به مشکل عده سینمای ایران در این زمینه تأکید کرد: «وقتی به تهیه‌کننده می‌گوییم که یک رمان را برای ساختن فیلم می‌خواهیم، او می‌خواهد شما را متقاعد کند که داستان رمان را تغییر دهید تا مجبور نشود که برای آن رمان پولی پرداخت کند. در موسیقی این مساله نمود دارد. در فیلم‌هایک کارگردان هفت‌ماه یک پروژه را فیلمبرداری می‌کند و پس از آن سراغ موسیقی می‌رود. این مساله نشان می‌دهد این کارگردان از ابتدا به موسیقی فکر نکرده‌است.»

احمد پژمان نیز در این زمینه انتقاد کرد و گفت: «بعضی از آهنگسازان و بعضی از دانشجویانی که موسیقی را به صورت تئوری فر گرفته‌اند، می‌گویند که فیلمسازان چیزی از موسیقی نمی‌فهمند و ما باید در طول آهنگسازی کار خود را بکنیم. به نظر من این اصلا درست نیست و من مطلقاً این موضوع را قبول ندارم.» بهمن فرمان‌آرا با اشاره به رابطه همکاری ۴۰ ساله گفت: «ممکن است شما آدم‌های بسیاری را ببینید و با آنها کار کنید که البته کار آنها نیز خوب باشد، اما هنرمندانی مانند پژمان کم هستند که به عنوان یک شخصیت اجتماعی با آنها راحت باشید.» در ادامه این مراسم احمد پژمان با مرور گذشته پر از ناسامانی فضای

زایوه

به بهانه تبدیل خانه عزت‌الله انتظامی به موزه

«بودن» انتخاب آقای بازیگر

رامک صبیحی



انتظامی قبراق و سرحالی که با قامتی استوار، مقابل دوربین ایستاده بود و با چشم‌هایش با ما حرف می‌زد، تا ابد با من است.

۲

چند سالی است، عزت‌الله انتظامی را چون گذشته در فیلم‌های سینمایی نمی‌بینیم، حالا دیگر گاهی در فیلمی بازی می‌کند اما در تمامی این سال‌ها حضورش در متن رویدادهای هنری، فرهنگی و اجتماعی

برنگ است و هنرمندانه نمی‌گذارد که فراموش شود؛ همچنان دلبسته موزه مسماست، برای داوری به جشنواره‌های مختلف می‌رود، جلسه‌های می‌کند، نگرانی‌هایش را برای وضعیت معیشتی هنرمندان پیشکسوت کشور به هر بهانه‌ای بازگو می‌کند، دلهره‌هایش را از آینده سینما با ما در میان می‌گذارد، برای بقای خانه تئاتر تلاش می‌کند، در اختلا ف جمع‌آوری کمک مالی برای کودکان افغانی به پای جمع‌آوری کمک مالی برای کودکان افغانی به میان می‌آید لحظه‌ای درنگ نمی‌کند و در مجموع وجودش منشاء خیر است و در بسیاری موارد نفس مشارکت در یک حرکت اجتماعی یا فرهنگی برایش مهم است و در این میان آن هوشیاری هنرمندانه را هم به کار می‌بندد و نمی‌گذارد این تلاش‌ها به نفع جریان یادامی خاص تبدیل به ضد خودش شود. تعبیری مصادره‌شود. این گونه «بودن» در زمانه‌ای که بسیاری از هنرمندان ناخواسته و یا از سر یأس خانه‌نشین شده‌اند، غنیمت است و دلگرم‌کننده و اکنون تبدیل خانه آقای انتظامی به موزه و اینکه این اتفاق برای اولین بار در زمان «بودن» یک هنرمند ایرانی رخ می‌دهد، نتیجه همه این تلاش‌هاست و ثمره آن فقط و فقط برای آقای بازیگر سینمای ایران نیست. پس بیاییم به احترام هر حرکتی که بتواند پویایی، سرزندگی و هستی فرهنگی ما را قوت بخشد و یادآوری کند که هنوز هستیم و نفس می‌کشیم، بیاستیم و کلامه از سر برداریم.



یکشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ ۴ جمادی‌الثانی ۱۴۲۲ ۸ می ۲۰۱۱ سال هشتم شماره ییابی ۱۲۴۰ شماره ۲۱۶ دوره جدید ۲۰ صفحه

حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com



پنجره

نامه اعتراضی به رییس اداره نظارت ارزشیابی

دوباره فیلم خواهیم ساخت



مانیا اکبری

جناب آقای علیرضا سجادیور
رییس اداره کل نظارت ارزشیابی معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
با سلام

این دومین نامه‌ای است که برای شما می‌نویسم و برخلاف نامه‌اول که تنها مخاطبش شما بودید، لاجرم مخاطبان بیشتری دارد. وقتی نامه‌ای به مخاطبان بیشتری ارسال می‌شود، هدف مولف از تألیف، ابعاد دیگری پیدا می‌کند. بعد دیگر انتشار این نامه دعوت از قضاوت دیگران درباره مساله‌ای است که چندی ماهی است گریبانگیر آخرین فیلمم شده‌است. همانطور که در نامه اول نوشتم پروژه «یک، دو، یک» با سرمایه شخصی و با هدف ساخت اثری شخصی درباره شرایط خاصی که برای زن شرقی در دنیای امروز اتفاق می‌افتد، به سوی ساخت حرکت کرد. از همان ابتدا همه مراحل قانونی ساخت فیلم انجام شد: ارایه در خواست پروانه ساخت و ارایه فیلمنامه کامل. درخواست شما درباره اعمال تغییراتی در متن فیلمنامه انجام شد. اما خبری از ارایه پروانه ساخت نبود. ز منامی گذشت و بازیگران و عوامل فنی و هنری درگیر بر نامه‌های دیگر بودند و در نهایت، شما قول همکاری دادید و قرار شد که بدون هیچ پوشش خبری پروژه ساخته شود و کامل برای دریافت پروانه نمایش ارایه شود. فیلم در سکوت کامل ساخته و برای دریافت پروانه نمایش ارایه شد. در سارۀ برخی از نکات فیلم نظرانی داشتید که اعمال و دوباره فیلم ارایه شد. با گذشت چندین ماه هیچ خبری از همکاری شما نیست و شما به روشی که حاکی از فراموشی قول‌های داده شده است، من و هنرمندان این فیلم را در انتظار گذاشته

جناب آقای سجادیور، فیلم «یک، دو، یک» نه متعلق به جریان سینمای تجاری است که به‌خواهد بر نامه اکران سینماها را به‌هم بزند و نه من آنقدر در باره فیلم متوجه شده‌ام که فکر کنم که جمعیت انبوهی در جهان منتظر نمایش فیلمم هستند. از همه بهتر می‌دانم که این فیلم به خاطر لحن، محتوا و فرم خاصش تماشاگران اندکی دارد و اصولاً با علم به

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰

بر پای کارگاه تجسمی به مناسبت تولد مکر مه قنبری

ایستادوز دهمین کارگاه آزاد هنرهای تجسمی با حضور یاسمین سینایی به بهانه هشتاد و سومین سالروز تولد مکر مه قنبری در خانه موزه مکر مه برگزار می‌شود. این کارگاه همچون دوره‌های گذشته با حضور جمعی از علاقه‌مندان، اساتید و هنرمندان خودمواخته در روستای در یکنده مازندران برپای می‌شود و این بار هدایت کارگاه آموزشی این برنامه بر عهده یاسمین سینایی است. این بانوی هنرمند فقید اکنون شناخته‌شده برای چهل‌تایان است و بیش از ۱۷۰ سایت گوناگون، بیوگرافی و آثار وی معرفی شده‌است. قنبری دوم آبان ماه سال ۸۴ درگذشت.



باران

«رفتن» تب روزگار ماست

هادی حیدری



■ زندگی من این جاست! با پوزخندی می‌گوید: «خاک بر سرت که تا حالا این جا مانده‌ای!» می‌گویم برای چه باید رفت؟ می‌گوید: «من اگر جای تو بودم لحظه‌ای نمی‌ماندم. برو زندگی کن.» باز جواب می‌دهم که زندگی من اینجا است. احساسم این است که «رفتن» تب روزگار ماست. مثل خیلی چیزها که تب می‌شوند و بعد از مدتی فراموش وقتی می‌روی، تمام می‌شوی. انگار زندگی از ابتدا شروع می‌شود برایت. باید دوباره تمام سنگ‌ها را یکی یکی روی هم بچینی و دوباره همه چیز را از نو بسازی. برای خیلی‌ها رفتن یعنی مرگ حرفه‌ای. من با آدم‌های اطراف هم‌معنای یایم. از آنها روح می‌گیرم و تمام آنچه روی کاغذ می‌کشم، باز تاب روحی است که از تکت آدم‌های پیرامونم می‌گیرم. برای آنها که کارشان نقد است، رفتن، یعنی جدا شدن از فضای واقعی و ورود به فضای ذهنی. پیوندهای ملموس تو گسسته می‌شود. یابه‌رطه تندروی گرفتار می‌شوی، یابه‌افسر دگی دچار. اگر هم بخواهی مسیر میانه را انتخاب کنی، صدايت شنیده نمی‌شود آن چنان که باید. نه که میانه‌روی راه درستی نیست که عین درستی و یختگی است؛ بلکه جدایی تواز وطن، پژواک افسارکت را در ذهن هم‌وطنانت که رنگ می‌کند. کار من نقد است. کاستی‌ها را به تصویر می‌کشم؛ شاید تلنگری باشد برای آنها که صاحب‌قدرتند. کار نویسند هاسادق ترین مردماند.

وقتی با نام و نشان مشخص، نقد می‌کنی، تماشش از سر دلسوزی است. دلسوزی برای وطن‌ات. برای مردمی که هر روز احساسشان می‌کنی. دلسوزی برای سرزمینت که هر گاه از شهرهایش می‌گذری، احساس هویت می‌کنی. خیابان‌ها و کوچه‌هایش برایت خاطره سازند. تاریخش برایت عبرت آموز و مردمانش برادران و خواهرات که دوست‌شان داری. حالا به تومی‌گویند که اینها را رها کن و برو معتقدم که هر گاه مجبور به رفتن باشم، روز سوختنم فرار سیده‌است.

زندگی من این جاست.

ادامه از صفحه اول

با این همه، اما نمایشگاه

■ من شصادرد ۱۵-۱۰ سال اخیر هیچگاه فرصت بازدید از نمایشگاه کتاب را از دست نداده‌ام. حتی در سال‌های اخیر که به‌ت جابه‌جایی مکان نمایشگاه مطرح بود یا هم معتقد بودم که این فرصت اندک فرهنگی را نباید از دست داد. حالا هم همین نظر را دارم. اما این طور که سیاست‌گذاران فرهنگی عمل می‌کنند کاملاً نمی‌کنم. بتوانم همچنان بر عقیده خود باقشاری کنم. اگر همین روند ادامه پیدا کند، بعید نیست که بسیاری از ناشران، مولفان و اهالی فرهنگ عطای این نمایشگاه را به قلابش ببخشند. اتفاق ناگیمونی که در یکی، دوسال اخیر باب شده، این است که گروه‌ای ناشران مستقل را از حضور در نمایشگاه محروم می‌کنند. پارسال تعدادی در لاسال تعداد بیشتری را از انجمن‌های سال آینده هم از همین حالا از دست خط و نشان می‌گیرند. من نمی‌دانم برابر کدام قانون می‌شود به ناشری گفت که تو حق نداری کتابی را که با مجوز همین وزارت ارشاد چاپ کرده‌ای در نمایشگاه کتاب عرضه کنی؟! چرا وزارت ارشاد فکر می‌کند حضور در نمایشگاه حق ناشر نیست، بلکه امتیازی است که آن وزارتخانه می‌تواند در ازای تبعیت بی‌چون و چرای ناشران از سیاست‌های ارشاد به آنها بدهد یا ندهد؟! یا حتی فراتر از آن می‌توان از وزارت ارشاد پرسید چرا در حالی که سیاست عمومی دولت مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی کاهش تصدی‌گیری دولتی و واگذاری امور به بخش خصوصی است، وزارت ارشاد روز به روز عرصه را بر بخش خصوصی تنگ‌تر می‌کند؟ نمی‌دانم گذار خودنشان و خود اعلامی منی‌کند آنها نمایشگاه‌ها منع شده‌اند، رسماً و کتباً اعلام می‌کند؟ یا به چهار سالی که اتحادیه ناشران مسوول برگزاری نمایشگاه بودند، نمایشگاه بهتر از همیشه برگزار نشد؟! من نمی‌دانم مسوولان وزارت ارشاد برای این پرسش‌ها چه پاسخی دارند، اما از محتوای کلام برخی از مسوولان آن وزارتخانه می‌توان چنین استنباط کرد که مردم و بخش خصوصی ممکن است در جاهای دیگری قبل اعتماد باشند، اما در بخش فرهنگ نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. به عبارت دیگر، این بخش از سیاست‌گذاران فرهنگی کشور معتقدند که امروز فرهنگی می‌توانند فراتر از قانون رفتار کنند. اگر چنین نیست و رفتار وزارت ارشاد ناشران مبتنی بر قانون است چرا به آنها می‌کازد؟ چه تصوری واقع شعر و ادبیات ما را از آن گونه که هست، به نمایش نمی‌گذارد؟ اما همین کار میانه‌امان را نیز تهدید کندگان نمایشگاه عده‌ای هم به احترام شعر و کلمه، دست شاعر، نویسنده یا شاعری را می‌فشارند به دنیایی می‌ازد و معنایش این است که این کشور هنوز هم کشور فردوسی است.

■ **شاعر و ناشر**